

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۸ دسمبر ۲۰۱۳

شصت سالگی جنبش دانشجویی ایران!

جنبش دانشجویی ایران، شصت سالگی خود را پشت سر گذاشت؛ شصت سال افت و خیز؛ شصت سال پیکار با استبداد، شصت سال مبارزه برای آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی! پیکاری که هم چنان ادامه دارد! دانشگاه، ویژگی های مختلفی دارد. دانشگاه، باید استقلال داشته باشد و حکومت حق ندارد در امور داخلی آن دخالت کند. دانشجویان و استادان و مسؤولین دانشگاه ها در تبادل نظر و مشورت با همدیگر دانشگاه را اداره می کنند. حکومت ها، موظفند بودجه و نیازهای آن را تأمین کنند. هم چنین از دیگر ویژگی های دانشگاه، دفاع دایمی دانشجویان و استادان، از آزادی بیان، قلم، اندیشه و آزادی فعالیت جمعی هم در دانشگاه و هم در جامعه است. اما مهم ترین ویژگی دانشگاه، جهان شمول بودن است. یعنی مراکز علم و دانش عالی، باید مجاز باشند و بدون هیچ گونه محدودیتی از همه دستاوردهای علمی و فنی و تخصصی جهان، استفاده کنند و نمی تواند محدود به امکانات و توانایی های علمی کشور باشد.

جنبش دانشجویی، جنبشی بالنده و ضدسانسور و اختناق است. اما در عین حال این جنبش، در حال تغییر و سیال است. به عبارت دیگر، با فارغ التحصیل شدن فعالان و رهبران دانشجویی، دستگیری و زندانی کردن آن ها و عوامل دیگری مانند تشدید سرکوب و سانسور و اختناق می تواند آن را برای دوره ای به رکود بکشد و یا رهبری آن به دست گرایش های مختلف سیاسی بیفتد.

سراغاز و تکوین جنبش دانشجویی به قبل از ۱۶ آذر [قوس] ۱۳۳۲ می رسد و به میانه های دهه دوم ۱۳۰۰ خورشیدی باز می گردد. بررسی تاریخچه جنبش دانشجویی ایران، در عین حال واقعیت های تاریخی جامعه ایران را نیز به ما نشان می دهد. جنبش دانشجویی در هر دوره، شعارها و مطالبات شان را هم جهت با شعارها و مطالبات روز جامعه و جنبش های اجتماعی ایران، به طور هماهنگ مطرح کرده است.

اولین نطفه های جنبش دانشجویی ایران، توسط تنی چند از دانشجویان در دوره انقلاب مشروطیت آغاز شد. اما با کودتای رضا خان و سیدضیاء جنبش دانشجویی نیز مانند همه جنبش های اجتماعی ایران سرکوب گردید و فعالان آن دستگیر و زندانی شدند. بار دیگر این جنبش با سقوط رضاخان، مبارزه خود را از سر گرفت.

در واقع پانزدهم بهمن ماه [دلو] ۱۳۱۳، زمانی که «دانشگاه تهران»، به عنوان نخستین دانشگاه مدرن در ایران در دوره حکومت رضا شاه، تأسیس شد؛ شبکه ای از مارکسیست ها با عنوان «پنجاه و سه نفر» در این دانشگاه، اقدام به متحد کردن دانشجویان کرده و جنبش دانشجویی ایران را پایه گذاری نمودند.

گروه پنجاه و سه نفر، که پایه گذاران جنبش دانشجویی ایران بودند، از «حزب عدالت گیلان» طرفداری می کردند. این حزب، عمدتاً در شهرهای رشت و بندرانزلی شکل گرفته بود در خرداد [جوزا] ۱۲۹۹، در جریان کنگره خود، نامش را

به «حزب کمونیست ایران»، تغییر داد. این حزب، فعالیت خود را به سراسر ایران گسترش داد و به یک جنبش کارگری کمونیستی تبدیل شد. سرانجام «پنجاه و سه نفر» در سال ۱۳۱۶ توسط حکومت رضا خان کشف شد و همه اعضایش بازداشت شدند. ارانی، مغز متفکر این گروه بود که ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان رضا خان به قتل رسید. در شهریور ۱۳۲۰، به دلیل حمایت و همکاری رضا شاه با آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، متفقین او را از حاکمیت برکنار کردند و به تبعید فرستادند. پسرش محمد رضا را به تخت نشاندند. در این دوره، زندانیان سیاسی و هم چنین باقی مانده پنجاه و سه نفر از زندان آزاد شدند. سازمان ها و احزاب سیاسی و رسانه ها فعالیت خود را از سر گرفتند.

به این ترتیب، جنبش دانشجویی با پایان جنگ دوم جهانی و سقوط فاشیسم در آلمان، در جهت مطالبات خود و هم چنین افشای گرایشهای ارتجاعی سیاسی، وارد مرحله ای جدید از مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود گردید که هدف اصلی آن، مبارزه با حکومت دیکتاتوری محمدرضا شاه بود. این مبارزه در سال های بعد قوی تر شد به طوری که حکومت پهلوی را به هراس انداخت. از این رو، هجوم به دانشگاه، در طول سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، ادامه داشت. اما کودتای ۲۸ مرداد [اسد] نیز نتوانست جنبش دانشجویی را خفه کند. به این ترتیب، حمله ۱۶ آذر گارد شاهنشاهی به دانشگاه تهران و مقاومت دانشجویان مبارز، و جان باختن سه دانشجوی پیکارگر، ۱۶ آذر را به نام «روز دانشجو» در تاریخ ایران ثبت کرد به طوری که مبارزه دانشجویان با حکومت محمدرضا شاه، تا انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ مردم ایران، بی وقفه ادامه پیدا کرد.

با توجه به نفوذ اندیشه های کمونیستی در بین مبارزان و دانشجویان ایرانی، فعالان مذهبی نیز مانند مهدی بازرگان و یدالله سحابی و غیره نیز در دانشگاه ها فعالیت داشتند. در واقع می توان گفت گرایش اسلامی و مذهبی در دانشگاه ها، پس از شهریور [سنبله] ۲۰ توسط بازرگان طالقانی و سحابی، بنیان گذاشته شد.

روز ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲، پس از کودتای ۲۸ مرداد محمدرضا شاه با حمایت سازمان های پولیس مخفی امریکا و انگلستان و با حمله ارتش به دانشگاه تهران، در تاریخ جامعه مان ثبت شده است. در حمله وحشیانه گارد شاهنشاهی، سه دانشجوی مبارز به نام های احمد قندچی، مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریف رضوی در راهروی دانشکده فنی به خون خویش درغلطیدند. بنابراین، ۱۶ آذر تأکید به عزم راسخ و دایمی مبارزه حق طلبانه نسل جوان و آزادیخواه و عدالت جوی ایران است. در آن مقطع و در طول جنگ جهانی دوم، اندیشه های کمونیستی قوی بودند و جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج کشور، عمدتاً تحت تأثیر این گرایش قرار داشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، اختناق سیاسی شدیدی در کشور حاکم شد. تیمور بختیار سازمان اطلاعات و امنیت را به خصوص با کمک سازمان های سیا و موساد و... بنیان نهاد و در نتیجه بسیاری از مبارزان از تمام گرایشهای سیاسی را بازداشت کردند و فضای سیاسی سنگینی را در دانشگاه ها و جامعه ایران برقرار کردند. اما با این وجود، در این مقطع جریانهای چپ به خصوص گرایش چریکی که در امریکای لاتین بسیار فعال بود، هم چنان به مبارزه خود در عرصه دانشجویی ادامه دادند و پرچم مبارزه آزادیخواهانه و عدالت جویانه را هم چنان برافراشته نگاه داشتند.

در سال های ۱۳۴۰، جنبش های دانشجویی چپ و مارکسیست در اروپا هم با قدرت تمام در جریان بود تا جایی که در ماه می ۱۹۶۸ (خرداد ۱۳۴۷)، جنبش دانشجویی چپ فرانسه در آستانه یک انقلاب مارکسیستی در قلب اروپا توسط ژنرال دو گل سرکوب شد. جنبش دانشجویی ضد جنگ و چپگرایی امریکا هم با الهام از دانشجویان فرانسوی در اعتراض به جنگ ویتنام حرکت بزرگی به پا کرد. جنبش های دانشجویی چپ در تمام دنیا اوج گرفت. حکومت های اروپا و امریکا از ترس سایه انقلاب های مارکسیستی، دوباره جریان یافت. رهبران این جنبش های دانشجویی، عمدتاً افکار مارکسیستی و یا آنارشستی داشتند. جنبش دانشجویی ایران، هم در داخل و هم در خارج کشور تا انقلاب ۱۳۵۷، عمدتاً تحت تأثیر گرایش مارکسیستی به مبارزه خود ادامه داد.

در مقطع انقلاب و پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، جنبش دانشجویی در دفاع از مطالبات خود و جامعه، نقش مهمی را ایفاء کرد به طوری که گروه های اسلامی ارتجاعی به رهبری خمینی که قدرت را به دست گرفته بودند همانند حکومت پهلوی، از بالندگی و اوج گیری جنبش دانشجویی، به هراس افتادند. از این رو، حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی، سرکوب جنبش دانشجویی را هم زمان با حمله به جنبش کارگری، جنبش زنان، سازمان ها و احزاب سیاسی، به تجعات زنان و غیره، به کتاب فروشی ها و به آتش کشیدن کتاب ها، رسانه های مستقل، نهادهای دموکراتیک مردمی، به کردستان، ترکمن صحرا و راه انداختن دادگاه های صحرایی خلخالی و... در اولویت سیاست های جنایت کارانه و تروریستی خود قرار داد.

ماجرای تسخیر سفارت امریکا در سیزدهم آبان ماه [عقرب] ۱۳۵۸ توسط «دانشجویان پیرو خط امام»، که نام «دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه» را به توصیف خمینی برای خود بر گزیدند زمینه ساز حمله به دانشگاه به نام «انقلاب فرهنگی» در ایران شد. آرم تشکیلاتی «دفتر تحکیم وحدت» که از زمان گروگانگیری کارمندان سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا کنون حفظ شده است.

تهاجم همه جانبه به دانشگاه های کشور، پس از زیر سوال بردن حکومت اسلامی در سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز توسط دانشجویان و با عنوان «انقلاب فرهنگی» و با هدف اسلامیزه کردن مواد درسی دانشگاه ها، پاکسازی دانشگاه ها از دانشجویان، استادان مبارز و انقلابی، سکولار، آتئیست و کمونیست آغاز شد. خمینی، در کنار فرمان های ارتجاعی و جنایت کارانه دیگرش، فرمان حمله به دانشگاه ها را نیز صادر کرد. نیروهای سرکوبگر حکومت، به مراکز آموزش عالی کشور، با نام «انقلاب فرهنگی»، حمله کردند.

«فرج حاج حسین دباغ»، معروف به «عبدالکریم سروش» و دفتر تحکیم وحدت نقش کلیدی در تعطیلی و تسویه خونین دانشگاه های ایران داشتند. در جریان انقلاب فرهنگی برای جلوگیری از اعتراضات سازمان های سیاسی به حکومت اسلامی، تمام دانشگاه های ایران را بیش از دو سال تعطیل کردند. چون که حکومت اسلامی و بینان گذار و رهبر آن خمینی، خوب می دانستند که دانشگاه های ایران، در درازنای تاریخ سنگر محکم آزادی است. ده ها هزار دانشجو و استاد دانشگاه اخراج، دستگیر، اعدام، تبعید و یا مجبور به فرار و زندگی مخفی شدند. هم چنین تلاش های گسترده ای را در جهت اسلامی کردن دروس دانشگاهی آغاز کردند که تا به امروز ادامه دارد اما هنوز حکومت اسلامی در این راه علم و دانش و فرهنگ ستیزی اش موفق نشده است.

وقتی دوباره دانشگاه ها بازگشائی شدند، دیگر هیچ صدای مخالفی شنیده نمی شد. این فضای سرکوب و سانسور و اختناق، حدود ده سال بر دانشگاه های ایران حاکم بود. تنها جریان دانشجویی که اجازه فعالیت رسمی و علنی داشت همان «دفتر تحکیم وحدت» بود.

در سال های پس از ۱۳۸۰، با فعال شدن جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش زنان نیز جان تازه ای گرفتند. تا این که نخستین حرکت عظیم و تاریخی بیرونی و گسترده بلوغ سیاسی جنبش دانشجویی پس از سرکوب های شدید سال های نخست انقلاب ۱۳۵۷، در هجدهم تیر ماه [سرطان] ۱۳۷۸ شکل گرفت و توسط دولت «اصلاحات» به ریاست جمهوری خاتمی شدیداً سرکوب گردید. به گفته وزیر اطلاعات دولت خاتمی، در آن روزها بیش از ۱۲۰۰ دانشجو دستگیر شدند و صدها دانش جوی دیگر نیز زخمی گردیدند. هم چنین تنی چند از دانشجویان مبارز جان باختند.

دانشجویان دانشگاه تهران و تبریز در اوج قدرت «اصلاح طلبان» حکومتی، مورد هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی حکومت اسلامی و لباس شخصی ها قرار گرفتند. پس از آن تهاجم وحشیانه، دانشگاه های کشور در تیر ماه ۱۳۷۸، دست به اعتراض گسترده و وسیعی دست زدند. دانشجویان دانشگاه تهران، به خیابان ها ریختند و با حمایت مردم به مدت پنج روز سراسر جامعه ایران و کاخ های ستم گران و آدم کشان را لرزاندند.

واقعه ۱۸ تیر و وقایع بعدی اش از آن جا شروع شد که پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۸، روزنامه سلام با تیتر یک «سعید اسلامی» معاون فلاحیان وزیر اطلاعات، پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده بود، منتشر شد. پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۸، قوه قضائیه خبر داد که روزنامه سلام که به مدیر مسؤلی «حجت السلام والمسلمین موسوی خوینی ها» بود، توقیف شد.

پنجشنبه شب ۱۷ تیر ۱۳۷۸، دانشجویان کوی دانشگاه تهران در محوطه کوی در اقدام به تعطیلی روزنامه سلام و در دفاع از آزادی بیان و قلم و مطبوعات، دست به تجمع اعتراضی زدند و به این اقدام قوه قضائیه اعتراض کردند. بلافاصله پولیس به همراه نیروهای معروف به «لباس شخصی ها» در مقابل کوی جمع شدند و از دانشجویان داخل کوی خواستند که به تجمع خود پایان دهند.

در آن روز، حکومت اسلامی سه نیروی مختلف را به کوی دانشگاه اعزام کرده بود. نیروی اول چماقداران حرفه ئی «انصار حزب الله» به سرپرستی ده نمکی، نیروی دوم گارد ویژه ضد شورش به سرپرستی «سرتیپ پاسدار نقدی»، «سردار احمدی» و «سرتیپ پاسدار علی ذوالقدر» و گروه سوم نیروی انتظامی از ناحیه تهران بزرگ بود که به فرماندهی «سرتیپ پاسدار لطفیان» برای سرکوب دانشجویان در محل آماده حمله بودند. مهاجمان با پرتاب گاز اشک آور دانشجویان را که بالغ بر سیزده هزار تن بودند، با باتوم، چماق، پنجه بوکس، کابل و قنداق تفنگ مورد ضرب و شتم قرار دادند. حتا تعدادی از دانشجویان را هم از پنجره اتاق ها با فریادهای «یا حسین و یا زهرا» به بیرون پرتاب کردند.

نیروهای وحشی حکومت اسلامی، تعداد زیادی از اتاق ها را در حالی که دانشجویان هنوز در آن ها خواب بودند، به آتش کشیدند و کلیه وسایل دانشجویان از ظروف غذا خوری، میز و صندلی، تخت و وسایل استراحت گرفته تا نوشت افزار و کامپیوتر و حتی دانشنامه ها و مدارک تحصیلی آنان را نابود کردند.

اما پاسداران و واحد های ضدشورش نتوانستند دانشجویان تمام ساختمان ها را غافلگیر کنند. عده ای از دانشجویان، پیش از این که مأموران به ساختمان شان برسند، موفق شدند از ساختمان خارج شده و با پرتاب سنگ و هرچه در دست داشتند با پاسداران و نیروی انتظامی و لباس شخص ها مقابله کنند. دانشجویان، حین درگیری شعار می دادند: «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد»؛ «مرگ بر استبداد»؛ «زننده باد آزادی»؛ «وزیر اطلاعات، استعفاء، استعفاء»؛ «مجلس فرمایشی انحلال، انحلال» و...

با اوج گیری شعارهای دانشجویان، دامنه درگیری ها گسترش پیدا کرد و تا ساعت ۷:۳۰ بامداد ادامه یافت. در اولین ساعات این درگیری ها، ۱۰۰ ها تن از دانشجویان با سر و دست و پای شکسته و با بدن های مجروح بدون کم ترین امکان رسیدگی در بحبوحه درگیری به حال خود رها شدند. مهاجمان وحشی حکومت، دانشجویان معترض را دستگیر و با خود به محل نامعلومی منتقل بردند. تعداد دستگیر شدگان بالغ بر هزار نفر برآورد شد.

با روشن شدن هوا، ابعاد سرکوب خونین دانشجویان بیش تر روشن می شود. همه وسایل در هم شکسته و همه جا خون آلود است. گروه زیادی از دانشجویان خشمگین، در محوطه کوی تجمع کردند و به شعار دادن علیه حکومت اسلامی پرداختند.

پاسداران، جلو آمبولانس های حامل دانشجویان مجروح را گرفته و با کتک زدن پرسنل درمانی داخل خودرو، مجروحان را با خودروهایشان به نقطه نامعلومی می برند. مأموران هم چنین بیمارستان هایی که دانشجویان مجروح در آن ها بستری شده اند را تحت کنترل گرفته و از هرگونه تماس با دانشجویان جلوگیری می کنند.

حکومت اسلامی، برای سرکوب دانشجویان، چماقداران و عوامل اطلاعاتی و نظامی بیش تری را روز جمعه ۱۸ تیر، به کوی دانشگاه روانه کرد. بر اثر درگیری بین مأموران حکومتی و دانشجویان تعداد دیگری از آن ها زخمی می شوند. مأموران حکومت تا دندان مسلح، تمام کوچه ها و خیابان های منتهی به دانشگاه را در محاصره خود گرفته اند. به دنبال گسترش اعتراض و تجمع دانشجویان، تعدادی از مقام ها و مسؤولین حکومت اسلامی، برای جلوگیری از گسترش اعتراضات به محل آمده و از آن ها می خواهند که برای حفظ آرامش به اعتراضات خود پایان دهند. اما دانشجویان آنان را هو کرده و از خود می رانند. دانشجویان، فائزه هاشمی رفسنجانی را هو کرده و علیه رفسنجانی (پدر او) شعار دادند. موسوی لاری، وزیر کشور دولت خاتمی را هم که مرتب آن ها را به آرامش دعوت می کرد، سنگباران کردند و عمامه او را از سرش برداشتند. لاری، مجبور شد در میان حفاظت شدید پاسداران پا به فرار گذاشت. با این حال شیشه اتومبیل بنز او بر اثر سنگ باران دانشجویان شکسته شد. دانشجویان، خواستار استعفای وزیر کشور شدند. غفوری فرد، را هم که برای میانجی گری به میان دانشجویان رفته بود، آن چنان هو کردند که جرأت نکرد به آن ها نزدیک شود.

دانشجویان شعار می دادند: «انصار جنایت می کند، رهبر حمایت می کند»؛ «خامنه ای حیا کن، سلطنتو رها کن»؛ «علی فلاحیان، سردهسته جانیان»؛ «زنده باد آزادی» و...

کلیه ارگان های نظامی، لباس شخصی ها، انصار حزب الله، انتظامی، اطلاعاتی و غیره در سطح شهر تهران در حالت آماده باش درآمدند. حکومت اسلامی، حتا به خلبان های هلی کوپترهای قطعه ویژه پاسداران نیز آماده باش داده تا در صورت لزوم وارد صحنه شوند.

حوالی ساعت چهار بامداد جمعه ۱۸ تیر، بر اثر شلیک گلوله پاسداران، یکی از دانشجویان از ناحیه چشم مجروح و به بیمارستان منتقل می شود. از اولین ساعات بامداد شنبه ۱۹ تیر، دانشجویان به دانشگاه تهران آمده و همراه با هزاران تن از دانشجویان سایر دانشگاه های پایتخت دست به تظاهرات زدند و شعار دادند: «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» و...

بر اثر یورش پاسداران ضد شورش به دانشجویان، درگیری هایی رخ داد که طی آن، شماری از دانشجویان زخمی شدند. وزیر فرهنگ و آموزش عالی در یک اطلاعیه، ضمن اعلام استعفای خود، فاجعه سرکوب خونین دانشجویان را یک «بحران ملی» نامید.

به دنبال بزرگ شدن و ادامه اعتراض دانشجویان کوی دانشگاه تهران، خاتمی رئیس جمهور یک جلسه اضطراری با سران امنیتی تشکیل داد. به دنبال این جلسه، یک حکومت نظامی اعلام نشده در تهران برقرار گردید. حکومت، در بخش اعظم مناطق تهران، عبور و مرور را تحت کنترل در آورده و عملاً پایتخت را به حالت تعطیل درآوردند. حد فاصل چهار راه ولی عصر تا میدان انقلاب را، که از مسیرهای مهم عبور و مرور در تهران است، مسدود کردند.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران که با شرکت هزاران تن از دانشجویان سایر دانشگاه های پایتخت برگزار شد تعدادشان بالغ بر هیجده هزار نفر بر آورد شد. آن ها همصدا فریاد می زدند: «۱۸ تیر امسال، ۱۶ آذر ماست»؛ «ای ملت با غیرت، حمایت، حمایت»؛ «هموطن هموطن، حمایت حمایت»؛ «نیروی انتظامی ننگت باد» و...

آنان در تجمع خود در مقابل وزارت کشور، درب این وزارتخانه را شکستند. هنگامی که تاجزاده معاون وزیر کشور، برای آرام کردن دانشجویان به جمع آنان آمد، دانشجویان علیه وی شعار دادند. تاجزاده، با ارائه گزارشی از تلاش وزارت کشور درباره این واقعه گفت: «دانشجویان عزیز، هیچ فاصله ای بین ما و دولت با شما وجود ندارد. غم شما، غم ماست.» دانشجویان، هم صدا فریاد می زدند: «دروغ است، دروغ است»؛ «این ها همه شعاراند» پس از آن که

تاجزاده در سخنان خود کشته شدن تنها یک نفر را تأیید کرد، گروهی از دانشجویان سخنان وی را ناتمام باقی گذاشته و به سمت خیابان ولی عصر حرکت کردند.

حکومت اسلامی، روز شنبه ۱۹ تیر ماه، با چند وانت بار، به مأموران خود که کفن پوشیده اند، چوب های چماق شکل دسته دار، تحویل داد. مأموران سپس با موتورسیکلت و وانت بار در خیابان ها به گشت و نمایش قدرت زدند و به مردم و دانشجویان حمله نمودند.

در تهران، نیروی انتظامی با صدور بیانیه ای اعلام کرد که در رابطه با تظاهرات دانشجویان به «وظیفه قانونی» خود عمل کرده است. یک دانشجو، به خبرگزاری فرانسه گفت که «مأموران نیروی انتظامی مانند دیوانه ها ما را کتک می زنند.»

دانشجویان دانشگاه های تبریز، اصفهان، رشت، شیراز و مشهد نیز در حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند.

مأموران به بیمارستان سینا حمله کرده و کادر پزشکی آن را که مشغول مداوای دانشجویان مجروح بودند، مضروب کردند.

روزنامه کیهان نوشت: «دانشجویان دانشگاه تهران می گویند که «مسأله ما، کل ایران است.» هنگام سخنرانی عبدالله نوری، نزدیک ترین مشاور خاتمی، دانشجویان شعار دادند: «قاتل، قاتل، عدالت»؛ «ما دولت زور نمی خواهیم، پولیس مزدور نمی خواهیم» و...

حکومت اسلامی، در وحشت از گسترش اعتراضات دانشجویان تبریز، دانشگاه این شهر را تعطیل کرد. ولی فضای شهر شدیداً ملتهب است. یک شنبه شب ۲۰ تیر، در تبریز حکومت نظامی برقرار شد و تانک در خیابان های این شهر مستقر گردید. به دنبال درگیری های روز یکشنبه در دانشگاه تبریز، هشتصد تن زخمی شدند.

در رشت، بیش از هزار تن از دانشجویان دست به تظاهرات زدند. در اهواز سه هزار تن از دانشجویان در همبستگی با دانشجویان دانشگاه تهران راه پیمائی کردند.

دانشجویان دانشگاه های مشهد، اصفهان، شیراز، ارومیه، اردبیل، سمنان، شاهرود، یاسوج، همدان، یزد، خرم آباد، بندر عباس، زنجان، گرگان، مراغه و اراک نیز در اعتراض به حمله مأموران حکومتی به دانشجویان دانشگاه تهران راه پیمائی و یا با صدور اطلاعیه هائی، این اعمال وحشیانه را محکوم کردند. مأمورین حکومتی، یک دختر دانشجو را در مشهد به قتل رساند.

رادیوی دولتی، پس از شصت ساعت سکوت، پاسخ خاتمی به وزیر آموزش عالی را پخش کرد. او، در یک موضع گیری، ضمن رد استعفاي «معین» وزیر آموزش عالی از دانشجویان خواست که نسبت به جنایت کوی دانشگاه «چشم پوشی» و «خوبستن داری» کنند. خاتمی، در این نامه دانشجویان را متهم به خشونت کرد و گفت: «همه باید بدانید که در شرایط حساس کشور، آرامش و پرهیز از هر گونه خشونت و تشنج، اساسی ترین نیاز کشور و لازمه مهم توسعه سیاسی است و موفقیت دولت مرهون این آرامش است.»

خاتمی، با صدور اطلاعیه دوم شورای عالی امنیت به عنوان رئیس این شورا، گفت: «متأسفانه عده ای با شعارهای غیر معقول و افراطی نمودن حرکت سالم دانشجویی، قصد ایجاد درگیری دارند.»

روز یکشنبه دانشجویان در حالی به چهارمین روز تظاهرات خود ادامه دادند که از بامداد، «تحکیم وحدت»، این ارگان جناح اصلاح طلبان و خاتمی در دانشگاه ها به شدت تلاش کرد تا مانع ادامه تظاهرات دانشجویان شود.

لاری وزیر کشور کابینه خاتمی، به صراحت دانشجویانی را که در اعتراض به کشتار کوی دانشگاه راه پیمائی و تجمع می کنند، تهدید به سرکوب کرد.

روز دوشنبه ۲۱ تیر ماه، به دستور شورای عالی امنیت و وزیر کشور، نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها و پاسداران و نیروهای امنیتی، تهاجم همه جانبه خود را به اعتراضات دانشجویان و حامیان آن ها، آغاز کردند. آنان ده ها تن را کشته و صدها تن را مجروح ساختند.

رادیو و تلویزیون دولتی به نقل از گزارشگر صحنه در ساعت ۴:۳۰ بامداد، اعلام کرد که علاوه بر آتش زدن خودروها و ساختمان ها، تظاهرکنندگان با توسل به زور وارد دانشگاه تهران شده اند و اقدام به تخریب و آتش زدن جایگاه نماز جمعه کردند.

نیم روز دوشنبه، ده ها هزار دانشجو در ادامه جنبش اعتراضی خود در دانشگاه تهران تجمع کردند. دانشجویان، هنگام پخش سخنرانی خامنه ای که از بلندگوهای مسجد دانشگاه تهران، پخش می شد خامنه ای را هو کردند.

دانشجویان، ابطی رئیس دفتر خاتمی را که برای دعوت به آرامش به میان شان آمده نپذیرفته و او و اتومبیلش را سنگباران کردند که موجب شکسته شدن شیشه اتومبیل وی و فراری شدن خود او گردید.

استادان دانشگاه تهران در حمایت از دانشجویان، دست به اعتصاب زدند. حکومت اسلامی، در هراس از گسترش تظاهرات و جهت آمادگی برای سرکوب، دو هلی کوپتر را بالای سر در دانشگاه به پرواز درآورد.

روزنامه نشاط، اعتراف نمود که محمد فرجی، دانشجوی دانشکده حقوق در ناآرامی های روزهای گذشته جان سپرده است.

مردم تهران از حوالی نیم روز دوشنبه در نقاط مختلف شهر از بهارستان و میدان توحید و ولی عصر تا خیابان انقلاب و دانشگاه وارد کارزار شده اند. مردم از سراسر شهر و دسته دسته به سمت چهارراه ولی عصر دست به راه پیمائی زدند و در اعتراض به سرکوب خونین دانشجویان به تظاهرکنندگان پیوستند. از چهارراه امیرآباد تا اتوبان آل احمد، دانشجویان و مردم دست به راه پیمائی زدند.

دانشجویان با تمام قدرت شعار می دادند: «لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا آزادی»؛ «۲۰ سال سکوت تمام شده، مردم، قیام شروع شده»؛ «انصار جنایت می کند، رهبر حمایت می کند»؛ «وای به روزی که مسلح شویم» و...

در اکثر نقاط تهران از جمله میدان توپخانه، لاله زار، ناصر خسرو و چهارراه استانبول مردم دست به اعتراض زده و بر ساختمان های دولتی حمله کردند.

بر اساس گزارشات تا ساعت ۱۲:۳۰، چهل هزار نفر در چهارراه ولی عصر جمع شده بودند. ساعت به ساعت بر جمعیت افزوده می شد. تظاهر کنندگان یک ماشین راهنمائی و رانندگی، بانک سپه و ایستگاه شرکت واحد را به آتش کشیده و ساختمان های دولتی را مورد حمله قرار دادند.

جمعیت زیادی از سه راه جمهوری به سمت چهارراه ولی عصر در حرکت است. بازاری ها و صاحبان مغازه در محدوده سه راه جمهوری، مغازه های خود را تعطیل و به تظاهر کنندگان پیوسته اند. درگیری های گسترده بین مأموران حکومتی و مردم از ساعت ۲ پس از نیم روز دوشنبه در میدان ولی عصر آغاز شد. حوالی ساعت چهار بعد از ظهر جمعیت تظاهرکننده در برابر دانشگاه تهران به صد هزار تن رسید. نیروی انتظامی دور تا دور دانشگاه تهران مستقر است.

به دستور شورای عالی امنیت، عوامل نیروی انتظامی تظاهر کنندگان را از زمین و هوا به گلوله بستند. ده ها تن کشته و صدها تن مجروح شدند. مأموران نیروی انتظامی در میدان ولی عصر، ده ها تن را دستگیر کردند. این درگیری بزرگ که از ساعت ۲ آغاز شده بود تا حوالی ساعت شش بامداد در میان خون و آتش ادامه یافت.

حکومت اسلامی، هم چنان از انتقال مجروحان به بیمارستان ها جلوگیری کرده و از زخمی های شب گذشته، هفتاد نفر هم چنان در مسجد دانشگاه هستند. حال آن ها وخیم است و مأموران حکومتی، مانع از رساندن دارو به آن ها می شود. نیروی انتظامی، در مسیر حرکت جمعیت به سوی دانشگاه صنعتی شریف، حوالی کارخانه پپسی کولا، با گلوله و گاز اشک آور به طرف مردم شلیک می کنند. کلانتری هشت در چهارراه رودکی مورد حمله مردم قرار می گیرد. خیابان آزادی تهران، به هنگام شب نیز صحنه درگیری های خونین پاسداران، نیروی انتظامی و سایر نیروهای حکومتی در مقابل دانشجویان معترض است.

صدای آمبولانس ها قطع نمی شود. هلی کوپترها بر بالای دانشگاه در پروازاند. در این تظاهرات و درگیری اکثر جمعیت را مردم از پیر و جوان و زن و مرد تشکیل می دهند و تظاهرات به یک خیزش عمومی تبدیل شده است. اکثر کشته شدگان نیز از مردم عادی هستند.

دانشجویان دانشگاه تهران، با حمله به یک اتومبیل گشت نهی از منکر، ۱۲ زن را که توسط مأموران حکومتی دستگیر شده بودند، آزاد کردند.

به دنبال تحصن دانشجویان در دانشگاه تربیت معلم، آن دانشگاه نیز از سوی حکومت تعطیل و اعلام شد که تا ماه مهر دانشگاه را باز نخواهند کرد.

مردم تبریز به همراه دانشجویان با سنگ و چوب به ماشین های سپاه حمله می کنند و با آتش زدن لاستیک و یک خودروی نیروهای انتظامی راه بندان ایجاد می کنند. درگیری در تبریز پیوسته و وسیع است و از منطقه دانشگاه به نقاط دیگر شهر هم کشیده شد.

مأموران نیروی انتظامی در تبریز اجتماع دانشجویان را به گلوله بسته و دانشجویی به نام کاوه محمدی، دانشجوی رشته عمران را به ضرب گلوله به قتل رساند. ده ها تن دیگر نیز زخمی شدند. هم چنین نیروهای حکومتی بیش از صد هزار تن از دانشجویان را دستگیر نمودند. اوضاع دانشگاه تبریز بسیار متشنج است.

در مشهد، ارومیه، اصفهان، زنجان، شیراز، همدان، رشت، اهواز، قزوین، خرم آباد، بندر عباس، گرگان، سمنان، یاسوج، شاهرود، مراغه و اراک و سایر نقاط کشور دانشجویان به حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران، به اعتراضات خود ادامه می دهند.

اعتراضات دانشجویان، در رسانه های بین المللی نیز انعکاس وسیعی می باید. تلویزیون بی.بی.سی، گفت: «اگر خاتمی نتواند این قیام را محدود و کنترل کند کل نظام جارو خواهد شد.» تلویزیون سی ان ان گفت: «خواست دانشجویان این است که روز ۱۸ تیر را به عنوان روز ۱۸ سپاه خطاب کنند.» خبرگزاری رویتر، نوشت: «یک رهبر دانشجویان گفت، خاتمی یا باید کاری بکند یا استعفاء بدهد.» لس آنجلس تایمز، نوشت: «رژیم ایران به نقطه فرو ریختن رسیده است.» این روزنامه نوشت: «۲۰ سال پس از تظاهرات های گسترده ای که به حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی خاتمه بخشید، نسل دانشجویان جوان به دادخواهی قهرآمیز از حکومت اسلامی اقدام نموده اند.»

روزنامه نیویورک تایمز، نوشت: «حکومت مذهبی خفقان آور در ایران هرگز یک بافت مناسب برای یک جامعه پیچیده و جوان هفتاد میلیونی نبوده است. آخوندگانی که نیروهای امنیتی را کنترل می کنند، اگر فکر می کنند که با گاز اشک آور، گلوله و اوباش می توانند جلوی تغییر را بگیرند، به همان درجه ای که شاه در دو دهه قبل عمل کرد، با تهدید یک اشتباه محاسبه روبه رو هستند.»

روزنامه خرداد، به نقل از یک دانشجو که در جریان تهاجم نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه دستگیر شده بود، نوشت: «یک مقام ارشد امنیتی با تأکید به ما گفت: بی انضباطی را به هیچ وجه تحمل نمی کنیم. اگر قرار باشد خونریزی شود

و کسی هم کشته شود، برای ما مهم نیست. وی گفت: مقام امنیتی مزبور گفت: حادثه قزوین را با گستردگی که داشت سرکوب کردیم، سرکوب شلوغی کوی دانشگاه، کاری ندارد.»

نیروهای حکومتی در این درگیری ها از هوا با هلی کوپتر حمایت می شوند و هلی کوپترها در هر کجا که لازم می بینند به روی مردم آتش می گشایند.

حکومت اسلامی، در نقاط مختلف شهر، زره پوش و بعضاً در نقاطی مانند سه راه خانی آباد در نزدیکی خزانه، واحدهای تانک مستقر کرده است.

در بین تظاهرات و درگیری های شب گذشته در نقاط مختلف شهر، وقتی صدای خاتمی از بلندگوها پخش شد که می گفت، «باید در مقابل آن ها ایستاد و ما هم می ایستیم»، بسیاری از مردم فریاد می زنند: «خامنه ای اعدام باید گردد، خاتمی اعدام باید گردد.»

مردم تهران در روز سه شنبه ۲۱ تیر از ساعت ۱۱ بامداد در چهارراه ولی عصر دست به تظاهرات می زنند. مردم به خودروهای گشت نیروی انتظامی که ابتداء تیراندازی هوایی و سپس تیراندازی زمینی می کردند، هجوم می برند. هزاران بسیجی و پاسدار از قرارگاه ثارالله به صحنه آمدند و زره پوش ها در اطراف خیابان انقلاب و ولی عصر مستقر شدند.

در مرکز شهر جمعیت کثیری به جانب وزارت کشور در حرکت هستند. آتش سوزی های میدان توپخانه و چهارراه استانبول از فاصله دور نیز دیده می شود.

دامنه تظاهرات مردم تهران در مناطق جنوبی شهر بسیار وسعت گرفته است. در نارمک و میدان ۷ تیر میان تظاهرکنندگان و مأموران حکومتی درگیری روی داده است. ۲ هزار نفر در چهارراه گلوبندک تا سبزه میدان، دست تظاهرات زدند.

در نازی آباد تهران، مردم دست به تظاهرات زدند. تعداد زیادی از زنان تظاهرکنندگان توسط نیروی انتظامی و انصار حزب الله به شدت زخمی شدند.

حکومت اسلامی، سپاه پاسداران بیش تری را برای مقابله با اعتراض دانشجویان و مردم به خیابان ها آورد. به هنگام شب، مردم تهران، کلانتری بهارستان را به تصرف خود در آوردند.

سیدعلی خامنه ای، در بیانیه ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ خود، درباره این خیز دانشجویان چنین داد سخن داد که «دو روز است که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی، در سطح تهران به فساد و تخریب اموال و ارباب و عریبه جوئی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده اند.»

مسعود ده نمکی هم، که اکنون بر سینمای ایران چنگ انداخته است در آن دوره، از مهره های کلیدی سازمان انصار حزب الله، که بعد از تعطیلی نشریه اش به نام «شلمچه»، «جبهه» را منتشر می کرد، درباره خیزش دانشجویی در نشریه اخیر خود، نوشت: «جبهه این شماره روزنامه نیست، خاکریز است! بنده از روز جمعه گذشته در میدان درگیری برای تهیه خبر حضور داشته و دارم. ارادل و اوباش، مجال کار تحریریه را از ما گرفته اند. انشاء الله در شماره آینده اگر زنده بودم، تحت عنوان یادداشت یک خبرنگار، از شورش ارادل و اوباش، مطالب ناگفته بسیاری را برای شما خواهم نوشت.»

روز ۲۳ تیر ۱۳۷۸، «شورای امنیت ملی کشور» که حسن روحانی رئیس جمهور فعلی در آن دوره، دبیر آن بود دستور حمله به دانشجویان را صادر کرد. بلافاصله پولیس و دیگر نیروهای سرکوبگر، اقدام به سرکوب دانشجویان در خیابان ها کردند. در همان روز و روزهای بعد از آن نیروهای امنیتی اقدام به بازداشت رهبران و فعالان دانشجویی در

سرتاسر کشور کردند و تعداد بسیار زیادی از دانشجویان را دستگیر و زندانی کردند و تعدادی از آن ها هم به حبس های بلند مدت محکوم شدند که در میان آن ها «اکبر محمدی» چند سال بعد از آن سال در داخل زندان به قتل رسید. آخوند حسن روحانی، گفت: «در مورد سرکوب تظاهرکنندگان هیچ اختلاف نظری بین خامنه ای و خاتمی وجود ندارد و دستگیر شدگان بی تردید اعدام می شوند. این حوادث زمینه را برای پالایش جدید در انقلاب ما و نظام ما به وجود آورد.»

به دستور شورای عالی امنیت، ناحیه انتظامی تهران بزرگ موظف شده است برای کلیه دستگیرشدگان، پرونده «اراذل و اوباش»، «دارای سوابق کیفری» و «دارای جرایمی چون اعتیاد، حمل و فروش مواد مخدر، سرقت از اماکن و سرقت های مسلحانه، هتک نوامیس، جعل و اخاذی» و... تشکیل بدهد.

از روز پنجشنبه ۲۴ تیر، پاسداران در اکثر نقاط شهر تهران، مستقر شده اند. در میدان ۷ تیر، خیابان و میدان ولی عصر، پامنار، میدان توپخانه، بهارستان، بازار، میدان انقلاب، کوی دانشگاه و گیشا حضور نیروهای حکومتی تجمع بیشتری نسبت به سایر نقاط تهران دارد و نیروهای ضد شورش و بسیجی ها که باتوم و انواع و اقسام تجهیزات به همراه دارند در همه جا دیده می شوند. مأموران حزب الله در خیابان ها از خودروهای نیروهای ضد شورش استفاده می کنند.

وزارت اطلاعات روز پنجشنبه ۲۴ تیر ۷۸ با انتشار اطلاعیه ای که به کرات از کلیه رسانه های دولتی پخش شد، از مردم خواست تا اخبار و اطلاعات خود را پیرامون عناصر مخرب و آشوبگر و هرگونه تحرک مشکوک را در تهران، به این دستگاه تحویل دهند.

از روز چهارشنبه ۲۳ تیر، پاسداران و عوامل اطلاعاتی، جوانانی را که در مناطق اطراف دانشگاه تهران در دسته های سه یا چهار نفری در خیابان باشند، دستگیر می کنند.

هاشمی رفسنجانی، گفت: «تلخ ترین موضوع این حوادث، اهانت به ولایت فقیه بود.» ملاحسنی امام جمعه ارومیه، در حالی که مسلسل بر دوش آویخته بود، گفت: «نباید اجازه می دادید دانشجویان جمع شوند. من با آن مخالفم. کسانی که تهییج می کنند، باید دست راست و پای چپ و یا دست چپ و پای راست آن ها قطع شود. به ما خشونت گرا می گویند. ما آن ها را اعدام می کنیم. من خودم با مسلسل حاضر این کار را بکنم. به چشم او خواهم زد. به خدا تیرم به خطا نرفته است. ما را خشونت گرا می گویند.»

موسوی لاری، در مصاحبه ای با تلویزیون دولتی، گفت: «به هیچ گونه تظاهراتی در روزهای آینده مجوز داده نخواهد شد.»

امام جمعه درود، با تهدید گفت: «هر کس بخواهد ضد ولایت فقیه باشد، دست و زبان او را قطع می کنیم.» اعتراض خانواده های هزاران جوان دستگیر شده در تهران در مقابل مرکز اصلی ناحیه انتظامی تهران بزرگ در روز جمعه ۲۵ تیر هم چنان ادامه دارد. آن ها برای پیدا کردن فرزندان خود به آن جا آمده اند. در واقع سرکوب دانشجویان در خیزش ۱۸ تیر ۱۳۷۸، تداعی جنایتی دیگر در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به دست مأموران حکومتی شاه است.

در همان شب حمله به کوی دانشگاه تهران، «عزت ابراهیم نژاد» جوانی که سرباز بود و آن شب در کوی مهمان دوستان دانشجوی قدیمی خود بود در این تهاجم جان باخت.

فرشته عزیزاده، فعال دانشجویی دانشگاه الزهرا و مسؤول انجمن این دانشگاه بود که در میان درگیری های پس از حمله به خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران در وقایع ۱۸ تیر ۸۷ ناپدید شد. منابع دانشجویی معتقدند که وی کشته شده است.

علی اکبر موسوی خوئینی، نماینده مجلس ششم، ۴ سال پس از واقعه ۱۸ تیر در همایشی که در دانشگاه امیرکبیر تهران برگزار شده بود، گفت علیزاده توسط مأموران امنیتی ربوده شد و هیچ نهادی مسئولیت آن را به عهده نمی گیرد. مادر فرشته علیزاده، بر اثر فشارهای روحی سگته قلبی کرد و درگذشت. خانواده وی در تلاش برای پیگیری سرنوشت او از طریق سازمان ملل برآمدند. مجموعه فعالان حقوق بشر اعلام کرده اند هفت نفر در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شده اند. بنابراین، هیچ آمار دقیقی در مورد کشته شده ها و زخمی ها و دستگیرشدگان اعلام نشده است.

چند سال بعد، در دادگاه شکایت دانشجویان از پولیس، فرهاد نظری فرمانده پولیس تهران تیرئه شد و تنها یکی از پرسنل نیروی انتظامی به جرم سرقت یک عدد ریش تراش به ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم گردید!

سعید اسلامی یا همان سعید امامی از معاونان وزارت اطلاعات بود که مسئولیت قتل های زنجیره ئی بر عهده او بود که بعدها وزارت اطلاعات اعلام کرد این فرد و اعضای گروهش به صورت «خود سر» روشنفکران و نویسندگان ایرانی را به قتل می رساندند و او و اعضای گروهش بازداشت شدند و بعد از مدتی که از بازداشت او گذشت اعلام شد که او در اثر خوردن داروی نظافت در زندان خودکشی کرده است. خاتمی رئیس جمهور وقت هیأتی به ریاست علی ربیعی، از بنیان گذاران زبده وزارت اطلاعات انتخاب کرد تا در مورد قتل های زنجیره ئی تحقیق کنند. ربیعی مسیر پرونده قتل های زنجیره ئی را طوری هدایت کرد که سعید امامی واجبی خور شد تا پرونده «قتل های زنجیره ئی» مختومه شود. از سوی دیگر، ناصر زرافشان، وکیل خانواده های جان باختگان را دستگیر و زندانی کردند. زرافشان بی گناه، پنج سال در زندان ماند. ربیعی هم اکنون وزیر کار دولت روحانی است.

رسانه فرارو، در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۷۸، چنین نوشت: «مرتضی نبوی، عضو کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام و از چهره های شاخص جناح راست سنتی، در یک گفت و گوی تفصیلی با خبرگزاری دولتی ایرنا به بیان خاطرات خود از چگونگی پیروزی انقلاب، تشکیل سپاه پاسداران و وقایع ۱۸ تیر سال ۱۳۸۷ پرداخت.»

نبوی، در مورد وقایع ۱۸ تیر، گفت: «در مسأله ۱۸ تیر، شورای عالی امنیت ملی کمی با سستی کار کرد. آقای «روحانی» دبیر وقت شورا در آن زمان در خارج از کشور بود و جلسات شورا که به ریاست رئیس جمهور (سید محمد خاتمی) تشکیل می شد، اجازه نمی داد که بسیج وارد شود و جلوی شلوغی ها را بگیرد.»

او، افزود: «وقتی آقای روحانی به کشور بازگشت، مجوز را صادر کرد و این کار موجب شد تا برپاکنندگان این غائله، به لانه هایشان بازگردند.»

نبوی، خاطر نشان کرد: «جمهوری اسلامی از این مراحل عبور کرده است و مستقرتر از آن است که دشمنان بتوانند با انقلاب های رنگین آن را جا به جا کنند.»

بخشی از سخنان حسن روحانی، در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ (بعد از ۵ روز اعتراضات دانشجویی در تهران و چند شهر دیگر ایران به دلیل حمله به کوی دانشگاه)، به شرح زیر است:

«مردم ما به خوبی می دانند مسأله ولایت به عنوان مظهر وحدت ملی جامعه است. مسأله ولایت مظهر اقتدار ملی ما است. اهانت به مقام ولایت، اهانت به ملت است. اهانت به ایران است. اهانت به اسلام است. اهانت به مسلمانان است. اهانت به همه آزادگانی است که قلب شان برای ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام می تپد. بنابراین این حرمت شکنی نه برای مردم ما و نه برای عاشقان انقلاب در سراسر جهان قابل تحمل نیست ...

من در این حادثه چند روزه چیزی که می دیدم در میان این مردم با وفا، مردم مخلص، مردم انقلابی، مردم در این چند روز، صبر ۲۵ ساله مولای متقیان علی (ع) را به نمایش گذاشتند که فرمود «صبر و فی العین غزی و فی الحلق شجی» استخوان در گلو و خار در چشم این چند روزه تحمل کردند. این صبر انقلابی، این تحمل توأم با «کظم غیض» این حفظ نظم و آرامش، این هوشیاری، آماده بودن اما منتظر دستور ماندن و دست روی دست گذاشتن نکته بسیار جالبی

بود. اگر منع مسئولین نبود مردم ما، جوانان مسلمان، غیور و انقلابی ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه برخورد می‌کردند و آنها را به سزای اعمال شان می‌رساندند ...

در کدام کشور جهان، حرکت های آشوب طلبانه این چنین تحمل می‌شود این ها خیلی پست تر و حقیرتر از آن هستند که بخواهیم نسبت به آن ها تعبیر حرکت براندازی را مطرح کنیم. در کجای دنیا و در کدام کشور و توسط کدام دولت، آشوب، تخریب و بر هم زدن نظم جامعه، تحمل می‌شود. مگر دولت مقتدر جمهوری اسلامی ایران مسئولین امنیتی نظام، این گونه حوادث را تحمل خواهند کرد. این صبر و متانت، در یکی دو روزه برای این بود که ماهیت این چند صد نفر اوباش به خوبی برای مردم ما روشن می‌شود و همه به خوبی بدانند این ها چه کسانی هستند و دارای چه ماهیتی هستند ...

دیروز نسبت به این عناصر دستور قاطع داده شد، دیروز غروب دستور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت طلب، هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند. (تکبیر حضار) مردم ما شاهد خواهند بود که از امروز نیروی انتظامی، نیروی قهرمان بسیج حاضر در صحنه، با این عناصر فرصت طلب و آشوبگر - اگر جرأت ادامه حرکت مذبحخانه داشته باشند- چه خواهند کرد. (تکبیر حضار)»

شورش دانشجویان در تیر ماه ۱۳۷۸، در نهایت با سرکوب آشکار اصلاح طلبان حکومتی و شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت روبه رو شد. فعالان و رهبران مستقل دانشجویی به زندان افتادند. در حالی که سران دفتر تحکیم وحدت، توسط بیت رهبری به عنوان پاداش کنترل «آشوب ها»، به مکه اعزام شدند. شورای امنیت ملی و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، طرح گسترده را برای سرکوب جنبش دانشجویی و دانشجویان مبارز به مرحله اجرا گذاشتند.

با روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد در خرداد ماه ۱۳۸۴، محیط های دانشگاهی هر چه بیش تر میلیتاریزه شد و دوران سختی برای جنبش دانشجویی آغاز شد. دستگیری جمعی فعالان جنبش دانشجویی، گسیل نیروهای سرکوبگر تحت عنوان «بسیج دانشجویی» به دانشگاه ها، با هدف تبدیل دانشگاه ها به پادگان نظامی، دفن «جانبازان» در محوطه دانشگاه ها و... در جهت جلوگیری از فعالیت های صنفی، سیاسی و فرهنگی جنبش دانشجویی و سرکوب آن در سراسر کشور بود.

در واقع، سال ۱۳۸۸ و پس آشکار شدن تقلب خامنه ای - احمدی نژاد در نتایج انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه ۱۳۸۸، جنبش دانشجویی بار دیگر فعال شد. در این دوره، جنبش دانشجویی ایران در تداوم و گسترش اعتراضات خیابانی نقش مهمی ایفاء کرد.

در چنین شرایطی، روشن است که جنبش دانشجویی، در پیوند با جنبش کارگری و جنبش زنان می تواند بالندگی بیش تری داشته باشد. این جنبش ها در پیوند با یک دیگر، می توانند سیاست های اقتصادی نئولیبرالی و سیاست ها و طرح های زن ستیز و آزادی ستیز کل حاکمیت و دولت امنیتی و آدم کش حسن روحانی را به نفع خود و تقویت کل جامعه تغییر دهند و فضای کشور را برای دست زدن به تغییرات جدی فراهم سازند.

بدین ترتیب، جنبش دانشجویی ایران، از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته و تجارب فراوانی کسب کرده است. اگر حکومت اسلامی، و یا قبل از آن حکومت پهلوی ها، تمام تلاش های ارتجاعی و سیاست های سرکوبگرانه خود را به کار گرفتند تا دانشگاه ها را یا با سیاست های دیکتاتوری و ارتجاعی ملی و مذهبی خود هم گام سازند، یا با سرکوب، دانشجویان را مرعوب کنند. اما این جنبش هر بار که سرکوب شده دوباره برخاسته و قوی تر و محکم تر از گذشته، به جایگاه و سنگر آزادیخواهانه چپ و سوسیالیستی خود برگشته است.

روز ۱۶ آذر، اوج مبارزه دانشجویان در راستای تحقق مطالبات صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان است؛ روز همبستگی با جنبش کارگری، جنبش زنان، روز تأکید و طرح مطالباتی چون حمایت از کودکان کار و خیابانی، علیه

آپارتاید جنسی در جامعه، تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، ممنوعیت زبان مادری و تلاش برای جدائی دین از دولت، به خصوص آموزش و پرورش و دستگاه قضائی، روز مبارزه برای خروج نیروهای حراست و امنیتی از دانشگاه ها، روز مبارزه برای تحقق آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل، مبارزه علیه سانسور و اختناق، روز مبارزه علیه اعدام و روز طرح و پیگیری آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی است.

در حال حاضر، جنبش دانشجویی به خوبی می داند که آخوند روحانی، از جمله سرکوب و حشیانه جنبش دانشجویی را در کارنامه سرتا پا سیاه و امنیتی خود دارد. او، هم اکنون کلیه اطلاعاتی های آدم کش حرفه ئی و با سابقه ای چون پور مهدی و ربیعی و غیره را در کابینه خود جمع کرده است. بنابراین، ضروری ست که این جنبش، علیه دولت روحانی و کل حاکمیت اسلامی جهل و خرافات و ترور و آدم کش را گسترش دهد و افق جدید دیگری را در مقابل مبارزه آزادیخواهانه و عدالت جویانه خود و جامعه مان قرار دهد!

بار دیگر، گرامی داشت ۱۶ آذر و پیگیری سازماندهی هر چه با شکوه تر مبارزه علیه تبعیض و ستم و استثمار سرمایه داری و حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی حامی سرمایه را به همه دانشجویان مبارز و آزادی خواه و مردم آزاده تبریک می گویم.

شنبه شانزدهم آذر [قوس] ۱۳۹۲ - هفتم دسمبر ۲۰۱۳

شیون های آخوند خلمنه ای درباره وقایع ۱۸ تیر، در آدرس زیر:

http://youtu.be/MNI3tU4w_yM